

شهید اسماعیل افراسیابی



نام پدر	سیا مرد
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۱۱/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۷/۰۱/۲۸
محل شهادت	فاو
مسئولیت	تک تیرانداز
نوع عضویت	پاسدار و وظیفه
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	شاه فیروز

زندگینامه

شهید اسماعیل افراسیابی در سال ۱۳۴۶ در یک خانواده مذهبی و تهیدست در روستای شاه فیروز دیده به جهان گشود دوران طفولیت را در دامان پاک مادری رؤف و مهربان و صبور بسر برد و از همان اوان کودکی آثار مظلومیت و محرومیت در چهره پاکش مجسم بود. در سن ۴ سالگی پدر بزرگوارش را از دست داد و با وجود فقر خانوادگی و دوری مسافت راه، و را که کوچکترین فرزند پسر خانواده بود به مکتب خانه در روستای خلیفه فرستادند تا پس از دو سال در کمال مشقت و سختی و طول راه و آمد و رفت و سرما و گرما قرآن را تمام کرد. پس از آن در دبستان علامه (شهید جشن فعلی) روستای خلیفه ثبت نام نمود چون قرآن را خوانده بود او را در کلاس دوم ثبت نام کردند.

تا کلاس پنجم درس خواند اما بر اثر فقر مالی مجبور به ترک تحصیل گردید و به کار روزمره خویش که دامداری و کشاورزی بود مشغول شد. تا اینکه در سال ۱۳۶۲ در جزیره خارک به کارگری مشغول گردید و بعد از مدتی باز به علی در روستا به کار کشاورزی و دامپروری اشتغال ورزید. شهید بسیار ساده و فقیر و مظلوم زندگی می کرد و حرف هر کس را از کوچک تا بزرگ قبول می کرد و این دلیلی بود بر سادگی و مظلومیت شهید که بر تمام دوستان و آشنایان این امر صادق است.

وی در تاریخ ۱۸/۴/۶۶ به خدمت مقدس سربازی اعزام و دوران آموزشی خود را در کرمان گذراند و پس از آن به ماهشهر اعزام گردید. و آموزشهای لازم در رابطه با جبهه و جنگ را در آنجا گذراند و در جبهه جنوب مشغول خدمت گردید. پس از مدتی خدمت، یکی دوبار هم به مرخصی آمد. پس از برگشتن از مرخصی به دستور فرماندهی، به خدمت در منطقه فاو مشغول گردید، که در حمله ناجوانمردانه بعثی های کافر و آمریکای جهانخوار، در مورخه ۲۹/۱/۱۳۶۷ بوسیله بمباران شیمیایی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. پیکر مطهرش به زادگاهش روستای شاه فیروز انتقال یافت و در همانجا به خاک سپرده شد.

خاطرات

سجایای اخلاقی شهید

اخلاقش بسیار خوب بود به طوری که اگر کوچکترین فرد هم به او توهین می کرد پاسخ او را با لبخند می داد . با همه بسیار مهربان بود . همیشه تأکید می کرد به بزرگترها احترام گذاشته و با کوچک ترها هم با مهربانی رفتار کنید .

اهل مسجد و نماز و روزه بود . در بیشتر مراسمات با توجه به اینکه جوان و کم سن و سال بود ولی قرآن می خواند و در بعضی مواقع ترجمه آن را هم می خواند . از اوایل جنگ و تا قبل از اعزام به خدمت سربازی همیشه می گفت : که باید ما به جبهه رفته و جنگ کنیم ، چون دشمن وارد کشور ما شده است .

روئیده گل شقایق از خاک شهید

باریده پیام از لب پاک شهید

با عطر صنوبران خونین شوئید

با دست خدا پیکر صد چاک شهید



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران